

نقد و بررسی آرای مستشرقان دربارهٔ امّی بودن پیامبر اکرم^(ص)

ابراهیم ابراهیمی*

دانشیار دانشگاه اراک

اصغر طهماسبی بلداجی**

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۱/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۲۵)

چکیده

امّی بودن پیامبر اکرم^(ص) در معنای ناتوانی در خواندن و نوشتن، یکی از مباحثی است که قرآن کریم بر آن تصریح دارد. آیات، روایات و اسناد تاریخی این مطلب را به طور حتم اثبات می‌کنند که پیامبر اکرم^(ص) تا زمان بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشت. این مهم مورد اتفاق اندیشمندان اسلامی فریقین می‌باشد. اما با وجود این، شبهات فراوانی در این باره از سوی برخی از مستشرقان مطرح گردیده که معتقدند پیامبر اکرم^(ص) قبل از بعثت، خواندن و نوشتن می‌دانست و کتاب‌های آسمانی پیشین را خوانده است. برخی دیگر از مستشرقان نیز برای واژه «امّی» مفهوم مخالف ارائه داده‌اند و بر این باورند که این واژه دلالت بر نخواندن و ننوشتن پیامبر اکرم^(ص) ندارد، بلکه به معنای پیامبر بُت‌پرستان یا پیامبر غیریهود است. جستار پیش رو، ضمن نقد و بررسی آرای مستشرقان در این باره، مفهوم صحیح امّی بودن پیامبر اکرم^(ص) را مستند به دلایل قرآنی، روایی و تاریخی بیان می‌نماید و نتیجه اینکه پیامبر اکرم^(ص) تا زمان بعثت (به اتفاق) و یا حتی پس از آن، تا آخر عمر مبارک خود (با اختلاف) نه خواند و نه نوشت که غایت این امر، مسدود کردن راه شبهه‌افکنی منکران رسالت ایشان بوده، همچنان که اعجاز قرآن و آورندهٔ آن نیز با این مطلب اثبات می‌شود.

واژگان کلیدی: قرآن، پیامبر اکرم^(ص)، امّی، خواندن و نوشتن، مستشرقان.

* E-mail: e-ebrahimi@araku.ac.ir

** E-mail: a-tahmasebi@phd.araku.ac.ir (نویسندهٔ مسئول)

مقدمه

یکی از صفات پیامبر اکرم^(ص)، امّی بودن ایشان می‌باشد که در این باره آرای گوناگونی مطرح گردیده است. آنچه که اکثر اندیشمندان اسلامی درباره آن متفق هستند، آن است که پیامبر اکرم^(ص) تا زمان بعث، نه خواند و نه نوشت و این یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن و آورنده آن می‌باشد. یکی از مهم‌ترین دلایلی که راه را بر شبهه‌افکنی معاندان و منحرفان می‌بندد، آیه مبارک ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (العنکبوت/ ۴۸) است که دالّ بر امّی بودن (نخواندن و ننوشتن) پیامبر^(ص) می‌باشد. با این همه، شبهاتی پیرامون این مسئله از سوی مستشرقان مطرح گردیده که برخی از این شبهات، آگاهانه و در مقام ایجاد تشکیک نسبت به شخصیت پیامبر اکرم^(ص) و قرآن بوده است. بیشتر مستشرقان در پی آنند که واژه «امّی» را دور از معنای عدم خواندن و نوشتن تفسیر کنند و با این مفهوم، این مطلب را بیان کنند که پیامبر اکرم^(ص) توانایی خواندن و نوشتن را داشته است و بر همین اساس، کتب آسمانی پیشین را خوانده است. این بیان مستشرقان حاکی از این مطلب است که قرآن کریم وحی خداوند به عنوان کتاب الهی مستقل نمی‌باشد، بلکه برگرفته از کتب آسمانی پیشین است. نوشتار پیش رو، با ارائه دیدگاه‌های مستشرقان، به نقد و بررسی نظرات آنان می‌پردازد و ضمن نقد این آراء، ناتوانی پیامبر اکرم^(ص) را بر خواندن و نوشتن، مستند به ادله معتبر بیان می‌نماید.

۱- مفهوم‌شناسی واژه «امّی»^۱

در کتب لغت، واژه «امّی» به این معانی به کار رفته است: کسی که بر اصل خلقت از مادر باقی مانده است و نوشتن نمی‌داند؛ کسی که نمی‌نویسد و فرد نادان و بددهن و کم‌سخن (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲: ۳۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۹ق: ۱۰۷۷ و راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۷). در برخی از احادیث، واژه «امّی» به معنای عدم خواندن و نوشتن به کار رفته است: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَا نَكْتُبُ وَلَا نَحْسَبُ»؛ «بُعِثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أُمِّيَّةٍ». آیه مبارکه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ

فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿الجمعة/۲﴾ مثالی برای معنای یادشده می‌باشد (ر.ک؛ ابن‌منظور، ۱۳۸۸ق، ج ۱۲: ۳۴؛ ابن‌أثير الجزري، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۵). راغب در مفردات واژه «امّی» را از ریشه «أمّیّة» به معنای «اندکی معرفت» می‌داند و «امّیون» کسانی هستند که کتاب خواندن نمی‌دانند، مگر اینکه بر ایشان کتاب خوانده شود. همچنین امّی منسوب به «أمّ القرى» یعنی شهر مکه است (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۷). واژه امّیون در آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (البقره/ ۷۸) جمع امّی است و امّی در کلام عرب به کسی گفته می‌شود که از عرب‌های مشرک باشد و کتاب آسمانی نداشته باشد (ر.ک؛ طریحی، ۱۳۵۷، ج ۶: ۱۱).

طبرسی در معنای اصطلاحی واژه «امّی» می‌نویسد: «امّی کسی است که ناآشنا به نوشتن است. چنین فردی را به یکی از چند دلیل «امّی» می‌نامند: اوّل از «امت» به معنای «خلقت» گرفته شده باشد؛ یعنی کسی که بر خلقت و طبیعت اصلی خود باقی است. دوّم: مأخوذ از «امت» به معنای «جماعت» باشد؛ یعنی فردی که همچون توده مردم با نوشتن سروکار ندارد. سوّم: برگرفته از «أم» باشد؛ یعنی کسی که به همان حالت و طبیعت که از مادر زاییده شده، بماند» (طبرسی، ۱۳۸۲ق، ج ۱: ۱۴۴). صاحب محاسن التّأویل واژه «امّی» را در مفهوم کسی که دانش خود را از بشر نیاموخته، بیان می‌کند (ر.ک؛ قاسمی، بی‌تا، ج ۷: ۲۸۶۹).

بنابراین، قریب به اتفاق اندیشمندان، واژه امّی را به معنای کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد، معنا کرده‌اند که بین تعریف لغوی و مفهوم اصطلاحی آن رابطه‌ای دوسویه وجود دارد؛ بدین معنا که همان شخصی که بر اصل ولادت از مادر یا خلقت و طبیعت باقی مانده، کسی است که نتوانسته چیزی اکتسابی را کسب کند و آن را به دست آورد.

۲- آرای مستشرقان پیرامون امّی بودن پیامبر اکرم^(ص)

مهم‌ترین مستشرقانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، عبارتند از:

۱-۲) الویس اشپرنگر^۲

یکی از نخستین مستشرقانی بوده که این موضوع را در کتاب سه جلدی با عنوان «زندگی و تعالیم محمد» مورد بررسی قرار داده است. وی در کتاب خود می‌نویسد: مردم جزیره العرب قبل از ظهور محمد، به اهل کتاب و بُت پرستان تقسیم می‌شدند. اهل کتاب را یهودیان، مسیحیان و صائبان تشکیل می‌دادند که کتاب مقدس داشتند، در حالی که بُت پرستان، به هیچ وجه دارای وحی آسمانی نبودند (ر.ک؛ بدوی، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۲). وی در جلد دوم کتاب خود می‌نویسد: «آمی به معنای واژه «جنتایلس» به معنای ملت‌های غیریهودی است و معادل بُت پرست می‌باشد (ر.ک؛ همان). اشپرنگر در جلد سوم کتاب خود بر این ادعاست که آمی شخصی است که می‌تواند بخواند، ولی نمی‌تواند بنویسد (ر.ک؛ همان). وی همچنین معتقد بود که پیامبر^(ص) کتاب‌هایی به نام «أساطیرالأولین» و «صحف ابراهیم» را درباره عقاید، ادیان و داستان‌های گذشتگان خوانده بود (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۸۰: ۵۰۷).

۱-۱-۲) نقد و بررسی دیدگاه اشپرنگر

اشپرنگر در ادعای نخست خود به هیچ دلیل متقنی استناد نمی‌کند؛ زیرا اگر حتی یک متن (که تاریخ آن به قبل از اسلام بازگردد)، پیدا می‌شد که بر تفکیک اهل کتاب و «آمین» تأکید کرده بود، مشکلی به وجود نمی‌آمد (ر.ک؛ بدوی، ۱۳۸۵: ۲۲). وی به این مطلب اعتقاد داشت که پیامبر قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت^۳ این در حالی است که علاوه بر آیه ۴۸ سورة عنکبوت که به صراحت خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم^(ص) نفی می‌کند، اسناد تاریخی نیز برخلاف مدعای اشپرنگر گواهی می‌دهند؛ بدین معنا که هیچ سند تاریخی مبنی بر اینکه پیامبر اکرم^(ص) قبل از بعثت می‌خواند و می‌نوشت، وجود ندارد. علاوه بر این، اسنادی وجود دارد که خواندن و نوشتن را از پیامبر اکرم^(ص) نفی می‌کنند (ر.ک؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷ و ابن ندیم، ۱۳۹۳: ۶۷). وی معتقد است که آمی به معنای بُت پرست است. اما چنان‌که ذکر شد، چنین معنایی در کتب لغت نیامده است و از نظر عقلی نیز قابل رد می‌باشد؛ زیرا به هیچ وجه با شأن و مقام پیامبر^(ص) سازگار نمی‌باشد، چراکه آمی یکی از صفات ایشان می‌باشد

که در قرآن به آن تصریح شده است. اشپرنگر به اشتباه بر این باور است که «أساطیر الأولین» که در آیه ۵ سوره فرقان^۴ آمده، نام کتابی است که پیامبر^(ص) آن را خوانده است، در حالی که صرف نظر از آنکه قرآن ذکر می‌کند که قریش از روی استهزاء گفتار پیامبر اکرم^(ص) را افسانه‌های گذشتگان می‌خواندند، اگر کتاب‌هایی با این نام‌ها وجود داشت، دشمنان پیامبر^(ص) می‌گفتند، همچنان که معقول نیست پیامبر^(ص) آنچه را که در کتب دیگر بوده، به خود نسبت دهد و بعد نام آن کتب را هم ذکر کند (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۸۰: ۵۰۷). شهید مطهری در تبیین این مطلب بر این باور است که «این آیه (الفرقان/۵) صراحت ندارد که آنها مدعی بوده‌اند پیامبر^(ص) خودش می‌نوشته است. کلمه «اکتتاب» هم به معنی «نوشتن» آمده است و هم به معنی «استکتاب» که عبارت است از اینکه شخصی از دیگری بخواهد که برای او بنویسد. ذیل آیه قرینه است که مقصود معنای دوم است؛ زیرا مضمون آیه این است که آنها گفتند افسانه‌های پیشینیان را نوشته (یا دیگران برایش نوشته‌اند). پس هر بامداد و پسین بر او قرائت می‌شود. «اکتتاب» را به صورت ماضی و «املاء» را به صورت جاری و مستمر ذکر کرده است؛ یعنی چیزهایی که قبلاً آنها را نویسانده است. دیگران که سواد خواندن دارند، هر صبح و شام می‌آیند و بر او می‌خوانند و او از آنها یاد می‌گیرد و حفظ می‌کند. اگر پیامبر^(ص) خواندن می‌دانست، لزومی نداشت بگویند دیگران هر صبح و شام بر او املاء می‌کنند، کافی بود بگویند خودش مراجعه می‌کند و به ذهن می‌سپارد. پس حتی کافران زورگو و تهمت‌ساز زمان پیامبر^(ص) که همه گونه تهمت بر او می‌زدند و دیوانه‌اش می‌خواندند، ساحر و جادوگرش می‌نامیدند، او را کذاب لقب می‌دادند و به تعلّم شفاهی از افواه دیگران متهم کردند، نتوانستند ادعا کنند که چون خواندن و نوشتن می‌داند، محتویات کتاب‌های دیگر را به نام خودش برای ما می‌خواند» (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۸-۹۹).

۲-۲) نولدکه^۵

تئودور نولدکه - خاور شناس آلمانی - در کتاب تاریخ قرآن خود معتقد است که واژه اُمّی به عنوان صفت پیامبر^(ص) نشان نمی‌دهد که ایشان با خواندن و نوشتن نا آشنا بوده، بلکه به معنای این است که ایشان با کتاب‌های ادیان پیش از خود آشنایی نداشته است و آنها را

نخوانده است (ر.ک؛ کاوند بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۳۶). وی معتقد است که امّی دلالت بر جهل خواندن و نوشتن نمی‌کند، بلکه فقط نشان می‌دهد که پیامبر^(ص) کتب عهد عتیق را نمی‌شناخت (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۸۷: ۵۰۷).

۲-۲-۱) نقد و بررسی دیدگاه نولدکه

عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) مطلبی است که قرآن، روایات و اسناد تاریخی بر آن گواهی می‌دهند. چگونه نولدکه باور به خواندن و نوشتن ایشان دارد؟ علاوه بر این، اگر در قرآن به غیر اهل کتاب (اعراب بُت‌پرست) امّی گفته شده، نه از این نظر که یکی از معانی امّی این است که نسبت به کتب مقدّس یهود و نصاری ناآشنا باشد، بلکه از این نظر است که غالباً عرب بُت‌پرست، درس‌نخوانده بودند و با نوشتن و خواندن هیچ متنی، اعمّ از سامی و غیر آن سر و کاری نداشتند. امّا یهود و نصاری غالباً با کتب مذهبی و جز آن رابطه محکمی داشتند و خواندن و نوشتن در قشر وسیعی از آنها موجود بود. از این رو، گاهی امّی در مقابل اهل کتاب به کار رفته است؛ مانند این آیه که می‌فرماید: ﴿فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَلَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ (آل عمران/۲۰). گاهی نیز همین واژه «امّی» درباره آن دسته از اهل کتاب به کار رفته که درس نخواندند و با خواندن و نوشتن سر و کاری نداشتند: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (البقره/۷۸) (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۵۶: ۶۴).

اکثر مفسران نیز امّی را به معنای درس‌نخوانده و ننوشته، یعنی «کسی که نمی‌تواند بخواند و بنویسد» گرفته‌اند، چه برای «امّیین» که همان مشرکان عرب هستند، چه برای امّیون که همان غیرعرب یا اهل کتاب می‌باشند؛ بدین معنا که منظور از «امّیون» یهودیانی هستند که نمی‌توانستند بخوانند و بنویسند و «امّیین» عرب‌های مشرک هستند که قادر به خواندن و نوشتن نمی‌باشند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۳۱۷؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۶۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱: ۱۳۳ و طباطبائی، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۲۱۸-۲۱۷).

۲-۳) رژی بلاشر^۶

این خاورشناس فرانسوی در کتاب خود با عنوان *در آستانه قرآن* می‌نویسد، تفسیر ناصحیحی از کلمه «امّی» و «امّیون» است که به غلط به معنای «بی‌سواد و کسی که خواندن و نوشتن نمی‌داند»، تفسیر کرده‌اند. در یک مرکز بازرگانی مانند مکه، کسی که می‌توانست چیزی بنویسد و یا نوشته‌ای را بخواند، از احترام زیادی برخوردار بود. «امّی» عرب‌های کافری بودند که بر خلاف یهودیان و مسیحیان، هیچ وحی را دریافتند و در جهالت از شریعت الهی زندگی می‌کردند. پس «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» به معنی پیغمبر بی‌سواد نیست، بلکه به معنای پیغمبر بُت‌پرستان است. بلاشر با مطرح کردن نظریه ویل درباره واژه «تتلو» می‌نویسد: «منظور از این آیه ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (العنکبوت/۴۸)، این است که محمد^(ص) کتب کلیمی و مسیحی را از حفظ نداشته یا رونویسی نکرده است.... برای اطمینان به برخی از آثار پراکنده در سنت و حدیث روی می‌آوریم؛ مثلاً در واقعه حدیبیه، پیامبر^(ص) و سهیل تصمیم گرفتند که پیمان‌نامه‌ای بنویسند. پیامبر مُنشی خود را می‌خواند و املای مقدمه نامه را آغاز می‌کند، ولی سهیل پیغمبر را صریحاً متوقف ساخته، می‌گوید: بنویس، همان گونه که می‌نوشتی! واضح است که در اینجا سهیل اشاره به نوشته‌ای قبل از هجرت و شاید هم پیش از بعثت می‌کند. از این مهم‌تر، خبرهایی است که پیامبر^(ص) هنگام تنظیم وصیت‌نامه تقاضا کرد یک استخوان کتف شتر و یک دوات بیاورند تا وصیت‌نامه سیاسی خود را بنویسد. هیچ کس از حاضران از این درخواست دچار شگفتی نشدند و اگر هم به دستور پیغمبر^(ص) عمل نمی‌شد، دلیل آن تنها مخالفت فرقه ابوبکر و عایشه با علی^(ع) است (ر.ک؛ بلاشر، ۱۳۷۶: ۲۰-۲۴). با ذکر این دلایل و مقدمات، بلاشر نتیجه می‌گیرد که پیغمبر^(ص) به خواندن و نوشتن آشنایی داشته است.

۲-۳-۱) نقد و بررسی دیدگاه بلاشر

در آیه ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ * ... فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبَعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١١٣﴾ (الأعراف/۱۵۷-۱۵۸)، واژه «آمی» به صورت مفرد و به عنوان صفت برای «النَّبِيِّ» آمده است. اگر قرار بود که قرآن کریم از پیامبر بُت پرستان یاد کند، تعبیری همچون «نَبِيّ الْوَثْنِينَ» را به کار می برد و اگر هم در صورت فرض معنای آمی، بُت پرست یا غیر اهل کتاب باشد، لازم می آید «نَبِيّ الْأُمِّيِّينَ» را به کار برد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۱۴-۱۱۳). در باب این نظر که بلاشر معتقد است پیامبر^(ص) کتب کلیمی و مسیحی را از حفظ نداشته، باید گفت که در آیه ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (العنکبوت/۴۸)، کتاب به صورت مطلق آمده است و به معنی هر نوع کتاب و نوشته است و همه کتب را در بر می گیرد که این مطلب با برخی دلایل اثبات می شود؛ ازجمله:

الف) کتاب در این آیه مبارکه به صورت نکره و بدون الف و لام آمده است و نکره پس از جمله نفی ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُوا﴾ برای نفی جنس کتاب، اعم از عربی، عبری، فارسی و سریانی خواهد بود، نه برای نفی یک نوع خاص، و این دستور هرگز استثناء ندارد. گواه بر اینکه مقصود از کتاب در آیه، مطلق کتاب است و همه کتبها و نوشته ها خواه عبری، خواه عربی و... را در بر می گیرد، این است که در آیه قبل، وقتی در باره انجیل و تورات سخن می گوید، لفظ «کتاب» را با الف و لام اشاره به معروفیت به کار می برد: ﴿وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾ (العنکبوت/۴۷).

ب) اگر منظور از «کتاب»، همان کتاب های مقدس باشد، در این صورت، جمله ﴿وَلَا تَخُطُّهُ﴾ زائد خواهد بود، چراکه هرگاه پیامبر^(ص) قدرت بر خواندن کتاب های فوق را نداشت، بدیهی است که قدرت نوشتن آنها را نیز نخواهد داشت (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۵۶: ۴۹-۵۵).

استناد بلاشر به خبر حدیثیه برای اثبات اینکه پیامبر^(ص) پیش از هجرت، یا به عبارتی، پیش از بعثت، بر نوشتن توانا بود و مطالبی را هم نوشته، قطعاً صحیح نیست، چراکه کاتب پیمان نامه، امام علی^(ع) بود و منظور سهیل از فعل «اُكْتُبَ: بنویس» این بوده که پیامبر^(ص) از امام علی^(ع) بخواند تا عبارت «بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ» را به جای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» بنویسد

و منظور از عبارت «همان گونه که قبلاً می‌نوشتی»، چیزی نیست مگر «همان گونه که قبلاً دستور می‌دادی تا کاتبان بنویسند» (کاوند بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۴۴-۲۴۵). در باب اینکه پیامبر^(ص) در زمان حیات خویش با زمامداران و یا با رؤسا مکاتبه نمود، دلیل بر خواندن و نوشتن نیست^۷؛ زیرا ایشان کاتبان مخصوصی داشتند که در مواضع گوناگون، برای پیامبر اکرم^(ص) نامه‌نگاری می‌کردند. برخی از مهم‌ترین کاتبان عبارتند از:

- ۱- علی بن ابی‌طالب: نگارش وحی، پیمان‌ها و صلح‌نامه‌ها.
 - ۲- ابی بن کعب: از انصار خزر جی و نخستین کسی است که پس از ورود پیامبر^(ص) به مدینه، وحی الهی را نوشت.
 - ۳- زید بن ثابت: نگارش وحی و برخی از نامه‌هایی که بر ملوک و سران فرستاده می‌شد.
 - ۴- عبدالله بن ارقم: نگارش اسناد و برخی از نامه‌ها که به شخصیت‌های قبائل ارسال می‌گردید.
 - ۵- علاء بن عقبه: نگارش اسناد دینی و غیره.
 - ۶- زبیر بن العوام: نگارش اسناد مربوط به زکات.
 - ۷- خالد بن سعید: برخی از نامه‌های آن حضرت به وسیله ایشان نوشته می‌شد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۵۶: ۱۱۰-۱۱۱).
- بنا بر آنچه بیان شد، نمی‌توان دیدگاه بلاشر مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) را پذیرفت.

۲-۴) ونسیک^۸ و گوستاو ویل^۹

ونسیک در تفسیر واژه آمی تأکید می‌کند که این لفظ بر غیر اهل کتاب اطلاق می‌شود که در واقع، همان نظر اشپرنگر است. با این حال، ونسیک اضافه می‌کند که واژه «آمی» مشتق از «امت» به معنای «گروه بُت‌پرست و نژادپرست» است که کلمه عبری «گوی» معادل آن است (ر.ک؛ بدوی، ۱۳۸۵: ۲۳). گوستاو ویل نیز همان باور ونسیک درباره خواندن و نوشتن پیامبر^(ص) را دارد. وی با نظر به آیه ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ﴾

إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ ﴿﴾ (العنکبوت/۴۸) معتقد است که حضرت محمد (ص) با خواندن و نوشتن آشنا بود، ولی هرگز کتاب‌های یهودیان و مسیحیان را که پیش از بعثت او وجود داشت، نخوانده بود (ر.ک؛ شاهین، ۱۳۸۵: ۴۰).

۲-۴-۱) نقد و بررسی دیدگاه ونسیک و گوستاو ویل

در پاسخ به استدلال ونسیک مبنی بر اینکه واژه آمی فقط بر غیر اهل کتاب اطلاق می‌شود، باید گفت علاوه بر این، بر یهودیانی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند نیز اطلاق می‌گردد و گواه بر این مطلب، آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (البقره/۷۸) می‌باشد که درباره اهل کتاب است و اکثر مفسران نیز لفظ «امیون» را بر «اهل کتاب» اطلاق کرده‌اند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد، آمی در آیه ۱۵۷ سوره اعراف، به صورت مفرد به کار رفته که اگر قرار بود قرآن کریم از پیامبر بُت پرستان یاد کند، تعبیری همچون «نَبِيُّ الْوَثْنَيْنِ» را به کار می‌برد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۵: ۱۱۳-۱۱۴). دیدگاه ویل نیز درباره آیه ۴۸ سوره مبارکه عنکبوت صحیح نیست. ظاهراً وی متوجه عبارت ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ﴾ که معنای واضحی دارد، نشده است که خود دلالت دارد بر اینکه پیامبر اکرم (ص) هرگز چیزی نخوانده بود و از کتاب‌های مسیحیان و یهودیان رونویسی نکرده بود (ر.ک؛ همان: ۴۱). پیش از این نیز در باب نقد نظریه بلاشر بیان شد که منظور از «کتاب»، «هر نوشته و کتاب» می‌باشد. پس واژه «کتاب» در آیه ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (العنکبوت/۴۸)، تنها در کتاب مصطلح منحصر نیست، بلکه شامل هر نوع مطلب (مکتوب)، چه کتاب و چه نوشته می‌گردد، چراکه به صورت نکره به کار رفته است. در قرآن کریم نیز واژه «کتاب» در مصادیق مختلفی به کار رفته است؛ از جمله: نامه (التمل/۲۹)، قرارداد (التور/۳۳)، کتاب آسمانی (البقره/۴۶)، تورات (البقره/۵۳)، قرآن کریم (البقره/۲)، اجل (الحجر/۴) و کتاب یا نوشته (القلم/۳۷). بنابراین، از آیه مزبور نمی‌توان دریافت که رسول خدا (ص) فقط کتب پیشینیان را نخوانده بود و یا آنها را رونویسی نکرده بود، بلکه ایشان هیچ نوشته‌ای را نخوانده بودند و آن را

با دست مبارک خود رونویسی نکرده بودند که دلالت کامل بر ناتوانی در خواندن و نوشتن آن حضرت می‌کند.

۵-۲) گیب و نالینو

هامیلتون گیب - خاورشناس اسکاتلندی - درباره توصیف پیامبر اسلام^(ص) به امّی می‌نویسد: «امّی یعنی پیغمبر غیرمرتبط به یهود که بعدها این واژه به وسیله عامه مسلمین، به پیغمبری که سواد خواندن و نوشتن نداشته، تفسیر شده است» (گیب، بی تا: ۷۹). نالینو نیز همین باور گیب را تقویت می‌کند. وی به واژه «امّی»، رنگ نژادی و قوم‌گرایانه بخشیده است، بدین گونه که محمد^(ص) فقط خود را فرستاده و برانگیخته به سوی امّت عرب می‌دانست. همان گونه که موسی^(ع) به سوی ملت اسرائیل و مسیح^(ع) برای امّت فلسطین مبعوث شدند. درواقع، طبق دیدگاه نالینو، نوعی تقسیم کار میان پیامبران صورت گرفته است (ر.ک؛ بدوی، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۸).

۱-۵-۲) نقد و بررسی دیدگاه گیب و نالینو

همان گونه که پیش از این بیان شد، «امّی» یکی از صفات پیامبر^(ص) می‌باشد و به معنای کسی است که توانایی خواندن و نوشتن ندارد و اگر امّی به غیریهود مربوط می‌شود، درباره «امّیون» که در آیه ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ (البقره/۷۸) آمده، جای اشکال پیش می‌آید؛ زیرا منظور از «امّیون» در این آیه مبارک، یهودیانی هستند که از خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند.

دیدگاه نالینو نیز به دلایل زیر ناصحیح می‌باشد:

الف) قرآن کریم پیامبر اکرم^(ص) را پیامبری برای تمام جهانیان می‌داند و این پیامبر جهانی را چنین معرفی می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (السیا/۲۸)؛ ﴿وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ (النساء/۷۹)؛ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (الأعراف/۱۵۸). همه این

آیات دلالت بر جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم^(ص) دارد و به صراحت ایشان را پیامبر همگان ذکر می‌کند و در این دعوت عمومی، شخص و اشخاص و یا قوم و آیین‌هایی استثناء نشده است. این خطاب شامل اهل کتاب نیز می‌شود، در غیر این صورت، اصل دعوت عمومی و بشیر و نذیر بودن پیامبر اکرم^(ص) با قید اطلاق و عموم مخدوش می‌شود (ر.ک؛ قدردان قراملکی، ۱۳۷۸: ۱۷۲).

ب) پیامبر اکرم^(ص) در سال ۶۲۸ میلادی به چهار پادشاه بزرگ روزگار خود، یعنی هرقل دوم (امپراتور بیزانس)، خسرو پرویز (پادشاه ایران)، مقوقس (پادشاه مصر) و نجاشی (پادشاه حبشه) نامه‌هایی نوشت^{۱۲} (ر.ک؛ احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۱۶، ۳۹۰، ۴۱۷ و ۴۳۰). این مطلب حاکی از آن است که رسالت ایشان محدود به مردم یا منطقه جغرافیایی خاصی نبوده است^{۱۳}.

ج) روایت‌هایی در این زمینه از معصومین^(ع) نقل شده که به این مهم اشاره دارد. مفاد این روایات حاکی از جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم^(ص) و نسخ شرایع پیشین است. پیامبر اکرم^(ص) درباره نسخ شرایع پیشین به وسیله قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ كِتَابِي الْمُهَيْمِنَ عَلَى كُتُبِهِمُ النَّاسِخَ لَهَا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۲۹۲). مراد از «کتابی» «قرآن کریم» و از «کُتُبِهِمُ» «کتاب‌های آسمانی پیشین» است که قرآن کریم ناسخ آنها می‌باشد. پیامبر اکرم^(ص) در نامه‌ای خطاب به زید بن جهور - حاکم مسیحی - صریح سخن از نسخ و ناپایداری حقانیت تمام ادیان غیر از اسلام می‌گوید و از تمام دینداران لزوماً می‌خواهد که دین پیشین خود را ترک کنند و به آیین اسلام مشرف شوند (ر.ک؛ احمدی میانجی، ۱۳۶، ج ۱: ۱۶۵). در جای دیگر می‌فرماید: «لَقَدْ جِئْتُكُمْ بِهَا بَيَضَاءٍ تَقِيهِ وَاللَّهُ لَوْ كَانَ مُوسَى حَيًّا مَا وَسِعَهُ إِلَّا اتِّبَاعِي: به خدا قسم! اگر حضرت موسی^(ع) زنده بود، از آیین من اطاعت می‌کرد» (همان، ج ۲: ۹۹). این روایات حاکی از جاودانگی و جهانی بودن رسالت پیامبر اکرم^(ص) است.

۲-۶ وات^{۱۴}

موننگمری وات - خاورشناس و اسلام‌پژوه اسکاتلندی - می‌گوید: «با وجود اینکه اسلام اصولی بیان می‌کند که محمد^(ص) خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی دانشمندان جدید غرب در این مسئله تردید دارند. فرض این است که تاجری فعال مثل محمد^(ص)، بهره‌اش از فنونی مثل خواندن و نوشتن افزایش یافته است» (الخضر شایب، ۱۴۲۲ق: ۳۹۰).

۲-۶-۱) نقد و بررسی دیدگاه وات

وات معتقد است که پیامبر^(ص) پیش از بعثت، بر خواندن و نوشتن توانا بوده است. همان‌گونه که پیش از این بیان گردید، پیامبر^(ص) پیش از بعثت، قادر بر خواندن و نوشتن نبوده است؛ زیرا هیچ سند تاریخی دالّ بر این مطلب وجود ندارد. علاوه بر این، مطالبی نیز در ردّ دیدگاه وات وجود دارد. بلاذری با سند روایت می‌کند که هنگام ظهور اسلام در همه مکه چند نفر باسواد (خواندن و نوشتن) بودند. وی اسامی هفده نفر را که نوشتن می‌دانستند، بیان می‌کند. وی نام یک زن را نیز می‌برد که در دوره جاهلیت و مقارن ظهور اسلام خواندن و نوشتن می‌دانست. علاوه بر این، نام کسانی را که در مدینه سمت دبیری رسول خدا^(ص) را داشتند، ذکر می‌کند که در میان این اسامی (کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند)، نام پیامبر^(ص) دیده نمی‌شود (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۱۹-۲۱). شهید مطهری پس از ذکر سخن بلاذری و در تأیید عدم خواندن و نوشتن پیامبر^(ص) می‌نویسد: «معلوم می‌شود صفت خطّ تازه وارد محیط حجاز شده بود. اوضاع، احوال و محیط آن روز حجاز چنین بوده که اگر کسی خواندن و نوشتن می‌دانست، معروف عام و خاص می‌شد. افرادی که مقارن ظهور اسلام این صنعت را می‌دانستند، چه در مکه و چه در مدینه، معروف و انگشت‌نما و نیز معدود و انگشت‌شمار بودند. لهذا نامشان در تاریخ ثبت شده است. اگر رسول خدا^(ص) در زمره آنان می‌بود، قطعاً به این صنعت شناخته می‌شد و نامش در زمره آنان برده می‌شد و چون اسمی از آن حضرت در زمره آنان نیست، معلوم می‌شود که قطعاً ایشان با خواندن و نوشتن سر و کار نداشته است» (همان: ۲۲-۲۳). از سوی دیگر، هیچ ربطی میان تاجر بودن و توانایی بر خواندن و نوشتن نیست؛ زیرا گاه شخصی تاجر، تمام اعمال تجاری و حساب و کتاب‌های خود

را به دست عده‌ای می‌دهد تا آنان این کار را برای او انجام دهند. بنابراین، در باب پیامبر^(ص) نیز این مسئله قابل تصور است که حساب و کتاب‌های او را افرادی دیگر انجام می‌داده‌اند و تنها تفاوتی که او با دیگران داشته، ناتوانی در خواندن و نوشتن بوده است (ر.ک؛ کاوند بروجردی، ۱۳۸۵: ۲۴۹-۲۵۰).

۳- دلایل اُمّی بودن پیامبر اکرم^(ص)

علاوه بر دلایل و استدلال‌هایی که در ذیل نقد و بررسی آرای مستشرقان مبنی بر تفسیر واژه اُمّی به عدم خواندن و نوشتن به عنوان یکی از صفات پیامبر اکرم^(ص) آورده شد، در ادامه نیز به تبیین این موضوع با استناد به ادله قرآنی - روایی و تاریخی اشاره می‌شود که در یک نگاه کلی، ادله مستشرقان نیز مورد نقد قرار می‌گیرد.

۳-۱) دلایل قرآنی

قرآن کریم پیامبر اکرم^(ص) را چنین توصیف می‌کند:

الف) ﴿وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّ بِيَمِينِكَ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾ (العنکبوت/۴۸)؛ یعنی پیش از نزول قرآن، کتابی را نمی‌خواندی و چیزی نمی‌نوشتی؛ زیرا در غیر این صورت، کافران در آیین تو شک و تردید می‌کردند. قبلاً بیان شد که منظور از کتاب، مطلق کتاب است که هر نوع نوشته را در بر می‌گیرد (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۵۶: ۴۹-۵۵).

ب) ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾ (الأعراف/۱۵۷).

اکثر مفسران واژه «اُمّی» در این آیه مبارکه را به معنای «عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص)» تفسیر کرده‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۸۹ق، ج ۱: ۳۲۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۹۹؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۳۸۱؛ طبرسی، ۱۳۸۲ق، ج ۴: ۴۸۷ و طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۲۱۰).

ج) سومین دلیل از آیات قرآنی که عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) را به هنگام بعثت تأیید می‌کند، همین آیه مبارک است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (آل عمران/ ۱۶۴).

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «خداوند بر مردم منت نهاده، چون رسولی را از خود آنها در میانشان برانگیخت؛ یعنی پیامبری که مانند آنها اُمّی بود و خواندن و نوشتن را نمی‌دانست تا بدانند که دستاوردهای او، وحی منزل قوانین آسمانی است» (طبرسی، ۳۸۲ ق، ج ۲: ۵۴۲).

د) آیه مبارکه ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (الجمعة/ ۲) نیز یکی از آیاتی است که اُمّی بودن پیامبر^(ص) را اثبات می‌کند. خداوند پیامبری را بر امتی اُمّی مبعوث فرمود که پیامبر از همان‌ها بود و خواندن و نوشتن نمی‌دانسته است (ر.ک؛ همان، ج ۱۰: ۲۸۴).

۳-۲) دلایل روایی^{۱۵}

در روایاتی متعدّد از منابع روایی فریقین بر عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) تصریح شده است. «امام رضا^(ع) در مناظره با دانشمندان دیگر ادیان درباره پیامبر اکرم^(ص) می‌فرماید: یکی از نشانه‌های نبوت حضرت محمد^(ص) این بوده که ایشان فردی یتیم، فقیر، چوپان و اجیر بود که کتابی نیاموخت و نزد هیچ معلّمی برای فراگیری دانش و علم نرفت. سپس قرآنی آورد که داستان‌های پیامبران^(ع) و خبرهای آنان، حرف‌به‌حرف و نیز خبرهای افرادی که دوران آنها سپری شده و کسانی که تا روز قیامت خواهند آمد و رفت، در آن آمده است (ر.ک؛ صدوق، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۵۰؛ طبرسی، ۱۳۸۲ ق، ج ۲: ۲۱۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰: ۳۰۹). در روایتی منقول از پیامبر اکرم^(ص) در وصف مناقب امام علی^(ع) ایشان در قسمتی خود را چنین معرفی می‌کند: «أَنَا نَبِيٌّ الْأُمِّيُّ: مِنْ پیامبر اُمّی هستم [که از کسی خواندن و نوشتن

نیاموخته‌ام]» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۱۸). در منابع اهل سنت نیز روایاتی مبنی بر عدم خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) ذیل آیه ۴۸ سورة عنکبوت بیان شده است؛ از جمله: «إِنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ يَجِدُونَ فِي كُتُبِهِمْ أَنَّ مُحَمَّدًا لَا يُحِطُ بِمِيزَانِهِ وَلَا يَقْرَأُ كِتَابًا فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ (أَيِ الْعَنْكَبُوتِ/۴۸)» (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۹: ۳۰۷۱ و سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۶: ۴۱۵)؛ «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَقْرَأُ كِتَابًا قَبْلَهُ وَلَا يُحِطُهُ بِمِيزَانِهِ وَكَانَ أَمِيًّا وَالْأُمِّيُّ الَّذِي لَا يُكْتَبُ» (طبری، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰: ۴۸۵ و شوکانی، بی تا، ج ۲: ۲۵۱). روایتی است منقول از پیامبر اکرم^(ص) که می‌فرماید: «من جبرائیل^(ع) را در کنار احجار المراء دیدار کردم و به او گفتم: جبرئیل! من به سوی امتی امی و ناآشنای به خواندن و نوشتن از زن و مرد و غلام و کنیز و سالخورده و کم‌سال فرستاده شدم؛ به سوی مردمی که هرگز نیشتری نخواندند» (ابن کثیر، بی تا: ۳۰). در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّا أُمَّةٌ أُمِّيَّةٌ لَا تَكْتُبُ وَلَا تَحْسَبُ» (ابن اثیر الجزری، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۴۵). همچنین، در روایتی پیامبر^(ص) خطاب به ابی بن کعب فرمود: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ. قَالَ: اللَّهُ سَمَانِي؟ قَالَ: نَعَمْ وَقَدْ ذَكَرْتُ عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ. قَالَ: فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ» (ابن اثیر، بی تا، ج ۱: ۱۹). گاهی اصحاب رسول اکرم^(ص) قرآن را بر ایشان می‌خواندند. ابن مسعود می‌گوید: «پیغمبر^(ص) فرمود: قرآن را بر من بخوان. عرض کردم: بر تو بخوانم، در حالی که قرآن بر تو نازل شده است؟! فرمود: آری، بر من بخوان. من سورة نساء را بر رسول خدا^(ص) خواندم»^{۱۶} (حجتی، ۱۳۸۴: ۲۰۰). این روایات بخشی از روایاتی است که در این موضوع وارد شده است و همه این شواهد حاکی از آن است که پیامبر اکرم^(ص) با خواندن و نوشتن آشنایی نداشته است. در واقع، می‌توان گفت این روایات تفسیر آیه ۴۸ سورة عنکبوت است که به صراحت هر گونه خواندن و نوشتن را در باب پیامبر اکرم^(ص) نفی می‌کند.

۳-۳) شواهد تاریخی

۱- بسیاری از نامه‌ها و متون مربوط به پیامبر^(ص) در تاریخ ثبت شده است، ابن سعد در *الطبقات الکبیر* حدود صد نامه از پیامبر^(ص) را نقل کرده است (ر.ک؛ ابن سعد، بی تا، ج ۲: ۳۸-۱۰). نامه‌های پیامبر اکرم^(ص) در موضوع‌های مختلف بوده است. برخی به پادشاهان، برخی حکم بخشنامه و دستورالعمل را دارند. نکته مهم اینکه بسیاری از آن نامه‌ها معلوم است

که به خطّ چه کسی است، کاتب نام خود را در آخر نامه قید کرده است. این در حالی است که هیچ یک از نامه‌ها به خطّ پیامبر اکرم^(ص) نوشته نشده است. در هیچ جا ذکر نشده که فلان نامه را رسول اکرم^(ص) با خطّ خود نوشت، همچنان که هیچ جا دیده نمی‌شود که پیامبر^(ص) یک آیه قرآن به خطّ خود نوشته باشد (ر.ک؛ مطهری، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). یا در جواب کسی که پرسشی داشته، خود پیامبر^(ص) به صورت کتبی بنویسد (ر.ک؛ همان: ۳۳).

۲- اصحاب و یاران آن حضرت به احوال آن حضرت آگاهی کامل داشته‌اند و درباره زندگی پیامبر اسلام^(ص) و صفات و خصوصیات ایشان مطالب بی‌اندازه‌ای نقل کرده‌اند که حتّی جزئیات ساده زندگی آن حضرت در این کتب منعکس گشت و این در حالی است که هیچ یک از کتب مذکور یادآور نشده‌اند که پیامبر^(ص) خواندن و نوشتن می‌دانسته است (ر.ک؛ حجتی، ۱۳۸۴: ۱۹۸).

۳- دلیل دیگر بر اُمّی بودن پیامبر^(ص) این است که آن حضرت به کتابت و نگارش وحی شدیداً اهتمام می‌ورزیدند و به طور کلی، می‌خواست از هر وسیله‌ای برای صیانت و حفظ قرآن کریم از راه نگارش یا از راه سپردن آن در حافظه نگهداری می‌کند. اگر پیامبر^(ص) به کتابت و فنّ نگارش آگاهی داشت، در صورت فقدان کاتب وحی، شخصاً می‌توانست وحی را بنگارد. در صورتی که چنین سابقه‌ای حتّی درباره یک آیه نیز در زندگانی رسول خدا^(ص) دیده نمی‌شود، لذا وقتی در دل شب، یعنی زمانی که پیغمبر^(ص) به نویسندگی وحی دسترسی نداشت، از نیروی حافظه برای صیانت از قرآن استمداد می‌فرمود (ر.ک؛ عبدالصّبور شاهین، ۱۳۸۵: ۴۳).

۴- در غزوه اُحُد هنگامی که ابوسفیان برای جنگ از مکه روانه مدینه شد، عبّاس عموی پیغمبر^(ص) که در مکه بود، مردی از بنی غفّار را مأمور کرد که پنهانی نامه‌ای را به پیغمبر^(ص) برساند. هنگامی که نامه عبّاس به پیامبر^(ص) رسید، نامه را به اُبیّ بن کعب داد تا بخواند. هنگامی که اُبیّ بن کعب نامه را خواند، رسول خدا^(ص) از او خواست که موضوع را پنهان دارد. در صورتی که اگر پیغمبر^(ص) خواندن می‌دانست، این نامه مهم را به دیگری نمی‌داد بخواند (ر.ک؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۴۷).

۵- رسول خدا (ص) نویسندگانی داشت که هرگاه می‌خواست چیزی نوشته شود، یکی از آنان را می‌خواست و شمار این نویسندگان به چهل نفر هم می‌رسید (ر.ک؛ رامیار، ۱۳۸۰: ۵۱۲). یعقوبی دبیران پیامبر اکرم (ص) را اینگونه گزارش می‌کند: «دبیران رسول خدا (ص) که وحی، نامه‌ها و پیمان‌نامه‌ها را می‌نوشتند، اینانند: علی بن ابی طالب^(ع)، عثمان بن عفان، عمرو بن عاص، معاویه بن ابی سفیان، شرحبیل بن حسنة، عبدالله بن سعد، مغیره بن شعبه، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، حنظله بن الربیع، ابی بن کعب، جهیم بن الصلت، حصین النمیری» (ر.ک؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۲: ۶۹).

۶- ابن‌ندیم می‌نویسد: «با یکی از شیعیان کوفی که نامش محمد بن الحسین بود، آشنا شدم. وی کتابخانه‌ای داشت که مثل آن را ندیده‌ام. او آن کتابخانه را از یک مرد شیعی کوفی دریافت کرده بود و عجیب این است که در هر کتاب یا ورقه‌ای ثبت بود که به خط چه کسی بود. جماعتی از علما شهادت خود را بر اینکه خط چه کسی است، نوشته بودند. در آن کتابخانه خطوطی از امامین حسن بن علی^(ع) و حسین بن علی^(ع) موجود بود و نگهداری می‌شد و نیز عهدنامه‌هایی به خط امام علی^(ع) و سایر دبیران رسول خدا (ص) موجود بود و از آنها مراقبت می‌شد. اگر از خطوط و نوشته‌ها چنین نگهداری می‌شد، چگونه هیچ نوشته و خطی از پیامبر اکرم (ص) به جا نمانده است. پس به این نتیجه می‌رسیم که از لحاظ نوشتاری نیز از آن حضرت چیزی موجود نمی‌باشد» (ابن‌ندیم، ۱۳۹۳ق: ۶۷).

۴- امّی بودن پیامبر اکرم (ص) و اعجاز قرآن

قرآن مجید به عنوان آخرین کتاب آسمانی، مشتمل بر مفاهیم، معارف و اسلوبی است که از نظر هیچ کس پوشیده نیست. اعجاز این آخرین کتاب آسمانی را زمانی درک می‌کنیم که کسی قادر به آوردن یک سورة کوچک مانند آن نیست. اما وقتی این اعجاز به نهایت خود می‌رسد که بدانیم این کتاب آسمانی پرمضمون از سوی انسانی که نمی‌خواند و نمی‌نوشت و نزد هیچ معلّمی تعلیم ندید، آورده شده است. آیت‌الله خویی در این باره می‌نویسد: «قرآن مجید این مطلب را در آیات متعدّد و به صراحت بیان می‌کند که محمد امّی و درس‌نخوانده

است. محمد^(ص) نیز این ادعا را در برابر اقوام و خویشاوندان خود که در میان آنان پرورش یافته بود، اعلام نمود و همان آیات را که بر اُمّی بودنش دلالت دارند، برای آنان خواند که حتی یک تن از آنان این مطلب را انکار نکرد و او را تکذیب ننمود و این خود دلیل روشن بر صدق ادعای رسول خدا^(ص) است. ولی با اینکه رسول خدا درس نخوانده، سوادِی یاد نگرفته بود، کتابی آورد که مالا مال از معارف عقلی و دقایق علمی و فلسفی است و این خود از بزرگترین جنبه‌های اعجاز قرآن مجید است» (خویی، ۱۳۸۵: ۷۳). فراگرفتن خط برای همه، امری آسان است و یا حتی کم‌هوش‌ترین مردم نیز آن را می‌توانند فراگیرند. فراگرفتن آن دالّ بر نقصان بزرگی در فهم می‌باشد، خداوند هم علوم اوّلین و آخرین را به آن حضرت عطا کرد و حقایقی به ایشان تعلیم داد که به هیچ بشری چنین نکرده است، ولی با وجود قدرت شگرف در عقل و فهم، پیامبر^(ص) را به گونه‌ای قرار داد که خط (نوشتن) را فراگیرد، جمع بین این دو حالت متضاد از امور خارق‌العاده است (ر.ک؛ واعظ‌زاده خراسانی و دیگران، ۱۳۷۹، ج ۳: ۳۶۶). از سویی دیگر، اگر پیامبر^(ص) خواندن و نوشتن می‌دانست، متّهم می‌شد که کتاب‌های گذشتگان را مطالعه کرده است و حال آن که قرآن را با علوم فراوانی، بدون مطالعه و آموزش آورده است. پس این کار از معجزه‌های آن حضرت^(ص) به شمار می‌آید (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۵: ۳۸۱).

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب مذکور، مهم‌ترین نتایج مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست کرد:

۱- اُمّی بودن پیامبر اکرم^(ص) به عنوان یکی از صفات ایشان در قرآن کریم و روایات بر آن تصریح شده است. مفهوم اُمّی بودن پیامبر اکرم^(ص) بر اساس آیات و روایات به معنای عدم خواندن و نوشتن ایشان است. اندیشمندان اسلامی در این باره متّفق‌القول هستند که پیامبر اکرم^(ص) قبل از بعثت نه خواند و نه نوشت و برای یادگیری این دو، نزد معلّمی تعلیم ندید و آیه ۴۸ عنکبوت به صراحت بر این مطلب اشاره دارد.

۲- با توجّه به صراحت این مطلب که پیامبر^(ص) نخواند و نوشت، برخی از مستشرقان آگاهانه یا غیر آگاهانه در تشکیک این امر برآمده‌اند و از اُمّی بودن معنای دیگری را ارائه

داده‌اند که چکیده تمام اقوال خواندن و نوشتن پیامبر^(ص) را قبل از بعثت و بعد از آن تأیید می‌کند. برخی مانند اشپرنگر بر این باورند که پیامبر^(ص) کتب پیشین مانند صحف ابراهیم و ... را مطالعه نموده است. برخی دیگر مانند بلاشر و ونسیک از عبارت «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ» تعبیر پیامبر بُت‌پرستان را ارائه داده‌اند، همچنان که گیب و نالینو بر این باورند که اُمّی به معنای پیامبر مبعوث بر غیریهود است.

۳- در نقد کلی دیدگاه مستشرقان مبنی بر خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) باید گفت: آیات قرآن (خصوصاً آیه ۴۸ سوره عنکبوت)، روایات، اسناد تاریخی و گفتمان اندیشمندان اسلامی هر گونه خواندن و نوشتن را از ایشان (تا قبل از بعث متفقاً و بعد از آن با اختلاف) نفی می‌کنند. از سویی دیگر، پیامبر^(ص) مخصوص قوم یا طایفه خاصی نبوده، بلکه رسالت او جهانی و جاودانه می‌باشد، نه آنگونه که برخی از مستشرقان معتقدند. علاوه بر این، در هیچ یک از معانی لغوی اُمّی، معنای بُت‌پرست وجود ندارد، همچنان که آیات دیگر، این فرضیه مستشرقان را طرد می‌کند.

۴- جان کلام آنکه پیامبر اکرم^(ص) تا قبل از بعث و یا حتی پس از آن نخواند و ننوشت و این مهم به امر خداوند بوده تا هرگونه شبهه‌افکنی منکران رسالت ایشان را ابطال نماید، همچنان که این مطلب اعجاز قرآن و آورنده آن را اثبات می‌کند.

پی‌نوشت‌ها:

۱- درباره اُمّی بودن پیامبر اکرم^(ص) در این مقاله، در پی اثبات این مطلب هستیم که ایشان نخواند و ننوشت و نزد هیچ معلّمی برای تعلیم نرفت که این مطلب به فرمایش قرآن کریم مسدود کردن شبهه‌افکنی معاندان بوده است. در این باره دو مطلب باید از هم تفکیک شوند: اینکه پیامبر^(ص) توانایی خواندن و نوشتن نداشت و دیگر اینکه به امر خداوند نخواند و ننوشت و با توجه به الهام‌های الهی بر خواندن و نوشتن توانایی کامل داشت. مطلب اول، مورد نظر این مقاله نیست، بلکه مطلب دوم با توجه به ادله نقلی و عقلی مورد پذیرش است که بحث آن پژوهشی دیگر می‌طلبد.

۲- Aloys Sperenger

۳- در ادامه مقاله، به تفصیل ادله خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) بیان می‌شود.

۴- ﴿وَقَالُوا أَأُتُوا بِالْحَقِّ وَالْأَوَّلِينَ أَكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (الفرقان/۵).

5- Noldeke

6- Regi Blachere

۷- اینکه پیامبر اکرم^(ص) قبل از بعثت نخواند و ننوشت، مطلب حتمی و مورد اتفاق است، اما پس از بعثت، میان اندیشمندان اسلامی اختلاف وجود دارد که برخی معتقدند پس از بعثت در برخی مواقع پیامبر خواند یا هم خواند و هم نوشت که البته اثبات این مطلب نیاز به ادله محکم دارد، ولی آنچه که هست، قرآن بر این مطلب اشاره‌ای نکرده است.

8- Arent Jan Wensinch.

9- Gustav Weil.

10- Gib.

11- Nallino.

۱۲- به عنوان نمونه در نامه‌ای که خطاب به پادشاه حبشه است، آمده: «إِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَالْمُؤَالاةَ عَلَى طَاعَتِهِ وَإِنْ تَبَتَّغِيَ فِتْنُومِن بِي وَبِالَّذِي جَاءَنِي فِئْتِي رَسُولُ اللَّهِ» (ر.ک؛ احمدی میانجی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۱۶، ۳۹۰، ۴۱۷ و ۴۳۰).

۱۳- البته به نوعی می‌توان گفت هدف ونسیک و نالیئو از محدود کردن رسالت پیامبر^(ص) قبول نکردن نسخ شریعت‌های پیشین است، چنان‌که یهود شریعت خود را جاودانه می‌داند و نسخ را نمی‌پذیرد، با تفسیر این دو مستشرق و دیگر مستشرقان هم‌فکرشان رسالت پیامبر^(ص) مخصوص مردم عربستان یا حداقل غیریهود است و رسالت ایشان جهانی نیست، چراکه لازمه جهانی بودن رسالت ایشان، نسخ شرایع پیشین است. اما باید گفت قرآن کریم در مقام آخرین کتاب آسمانی شرایع پیشین را نسخ نموده است و شریعت پیامبر^(ص) را جهانی و جاودان معرفی می‌کند.

14-Watt.

۱۵- روایات در زمینه خواندن و نوشتن پیامبر اکرم^(ص) مختلف است. برخی روایات البته بعد از بعثت، خواندن را برای پیامبر^(ص) تأیید می‌کنند و برخی دیگر توانایی بر خواندن و نوشتن را برای ایشان بیان می‌کنند. همان‌گونه که بیان شد، میان خواندن و نوشتن پیامبر^(ص) و توانایی بر خواندن و نوشتن باید تفکیک قائل شد. پیامبر^(ص) توانایی تام (به عنایت الهی) بر خواندن و نوشتن داشت، اما به امر خدوند نخواند و ننوشت تا راه شبهه‌افکنی معاندان بسته باشد. اگر روایاتی دال بر خواندن و نوشتن عینی پیامبر^(ص) قبل از بعثت باشند، طبق احادیث عرض مخالف با آیه ۴۸ عنکبوت می‌باشند و نباید آنها را پذیرفت

۱۶- منظور، خواندن از روی قرآن نبوده است.

منابع و مأخذ

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: المكتبة المصرية.

ابن الأثیر جزری، مجدالدین مبارک. (۱۴۱۵ق.). *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تصحيح محمد ابوالفضل عاشور. الطبعة الأولى، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

_____ . (بی تا). *اسد الغابة في معرفة الصحابة*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

ابن سعد، محمد. (بی تا). *الطبقات الكبرى*. بيروت: دار صادر.

ابن منظور المصري، محمد بن مکرم. (۱۳۸۸). *لسان العرب*. الطبعة الثانية. بيروت: دار صلا.

ابن ندیم، ابوالفرج محمد بن اسحاق. (۱۳۹۳). *الفهرست*. القاهرة: مطبعة الاستقامة.

احمدی میانجی، علی. (۱۳۶۳). *مکاتیب الرسول*. قم: انتشارات یس.

بدوی، عبدالرحمن. (۱۳۸۵). *دفاع عن القرآن ضد منتقدیه*. ترجمه سید حسین سیدی. چاپ دوم.

مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

بلاشر، رژی. (۱۳۷۶). *در آستانه قرآن*. ترجمه محمود رامیار. چاپ پنجم. تهران: دفتر نشر فرهنگ

اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۴). *تفسیر تسنیم*. تنظیم حسن واعظی محمدی. ویرایش علی اسلامی.

چاپ اول. قم: مرکز نشر اسراء.

حجتی، سید محمدباقر. (۱۳۸۴). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. چاپ بیست و یکم. تهران: دفتر

نشر فرهنگ اسلامی.

خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). *البيان*. ترجمه محمد صادق نجمی و هاشم هاشم زاده هریسی. چاپ دوم.

تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رازی، فخرالدین محمد. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب*. چاپ سوم. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۱). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق صنوان عدنان الداودی.

الطبعة الرابعة. قم: ذوی القربی.

رامیار، محمود. (۱۳۸۰). *تاریخ قرآن*. چاپ پنجم. تهران: انتشارات امیرکبیر.

سبحانی، جعفر. (۱۳۵۶). *مکتب وحی امی بودن پیامبر (ص)*. قم: انتشارات رسالت.

سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱ق.). *الدر المنثور*. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

شاهین، عبدالصّبور. (۱۳۸۵). *تاریخ القرآن*. ترجمه دکتر سید حسین سیدی. چاپ دوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

شایب، الخضر. (۱۴۲۲ق.). *نبوة فی الفكر الإستشراقی*. الطبعة الاولى. ریاض: مكتبة العبيکان.

شوکانی، محمد بن علی. (بی تا). *فتح القدير*. بیروت: شرکت دار الأرقم.

صدوق القمی، ابوجعفر محمد بن علی. (۱۴۰۴ق.). *عیون اخبار الرضا*^(ع). تحقیق الشیخ حسین الأعلمی. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۳۸۹). *المیزان فی التفسیر القرآن*. الطبعة الثانية. تهران: دارالکتب الإسلامية.

طباطبائی، مصطفی. (۱۳۷۵). *نقد و بررسی آرای خاورشناسان*. تهران: انتشارات چاپخش.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۸۲ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح شیخ ابوالحسن شعرانی. الطبعة الثالثة. تهران: کتابفروشی اسلامیة.

طبری، ابوجعفر محمد جریر. (۱۴۲۲ق.). *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*. قاهره: مرکز البحوث و الدراسات العربية و الإسلامية بدار هجر.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تحقیق السید احمد الحسینی. الطبعة الثالثة. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.

طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق.). *الأمالی*. قم: دار الثقافة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تحقیق احمد حبیب قصیر العاملی. بیروت: دارإحياء التراث العربی.

فیروزآبادی، مجدالدین محمد. (۱۴۱۹ق.). *القاموس المحيط*. الطبعة السادسة. بیروت: مؤسسة الرسالة.

قاسمی، جمال الدین. (بی تا). *محاسن التّأویل*. بیروت: مؤسسة تاریخ عربی.

قدردان قراملکی، محمدحسن. (۱۳۷۸). «اسلام و نسخ ادیان». *کیهان اندیشه*. سال ۱۴. ش ۸۳.

قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. (۱۴۱۲ق.). *تفسیر القمی*. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

کاوند بروجردی، علیرضا. (۱۳۸۵). *پیامبر اُمّی*. چاپ اول. ری: انتشارات سمیع.

گیب، هامیلتون. (۱۳۶۷). *اسلام (بررسی تاریخی)*. ترجمه منوچهر امیری. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۷). *پیامبر آملی*. تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق.). *التفسیر الکاشف*. الطبعة الأولى. قم: دارالکتاب الإسلامی.

واعظزاده خراسانی، محمد و دیگران. (۱۳۷۹). *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*. مشهد:

بنیاد پژوهش های اسلامی.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. قم: مؤسسه و نشر فرهنگ اهل بیت^(ع).